

Short Stories with Peter: The Open Window by Saki (Abridged B1–B2 Level)

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

8 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

spin a yarn

قصه سر هم کردن · داستانی پرآبوتاب تعریف کردن

DEF

to tell an entertaining, exaggerated or invented story

An informal, old-fashioned idiom. A yarn is normally thread, but here it means a colourful tale whose details may be invented.

FA

داستانی سرگرم‌کننده، اغراق‌آمیز یا ساختگی تعریف کردن
اصطلاحی غیررسمی و کمی قدیمی که بر داستان‌پردازی رنگارنگ و احتمال ساختگی بودن جزئیات تأکید دارد.

Vera can spin a yarn with convincing details.

ورا می‌تواند با جزئیات قانع‌کننده قصه‌ای سر هم کند.

Grandad loved to spin a yarn about his years at sea.

پدربزرگ دوست داشت درباره سال‌های دریانوردی‌اش داستان‌های پرآبوتاب تعریف کند.

2

take someone in

کسی را فریب دادن · کسی را گول زدن

DEF

to deceive someone successfully so that they believe something false

In this context it means deceive. In other contexts, take someone in can mean give them a place to stay, so the surrounding sentence matters.

FA

با موفقیت کسی را وادار کردن چیزی نادرست را باور کند
در این بافت به معنی فریب دادن است؛ در بافتی دیگر می‌تواند به معنی پناه دادن یا جا دادن کسی باشد.

Framton has no local knowledge, so Vera takes him in.

فرمتون شناختی از محل ندارد، پس ورا موفق می‌شود او را فریب دهد.

The fake email looked convincing, but it did not take me in.

ایمیل جعلی قانع‌کننده به نظر می‌رسید، اما نتوانست مرا گول بزند.

3

keep a straight face

چهره را جدی نگه داشتن · جلوی خنده را گرفتن

DEF

to avoid smiling or laughing, especially when saying or seeing something funny or absurd

The expression is about controlling visible emotion. It often suggests that laughter would reveal a joke or deception.

FA

لیخنند نزدن یا نخندیدن، به‌ویژه هنگام گفتن یا دیدن چیزی خنده‌دار یا نامعقول
به کنترل احساس آشکار اشاره دارد؛ خنده ممکن است شوخی یا فریب را لو بدهد.

Vera can keep a straight face while telling something absurd.

ورا می‌تواند هنگام گفتن چیزی نامعقول چهره‌اش را جدی نگه دارد.

I could not keep a straight face during his ridiculous excuse.

هنگام شنیدن بهانه مضحک‌ش نتوانستم جلوی خنده‌ام را بگیرم.



4

a mischievous streak

رگه‌ای شیطن‌آمیز • جنبه‌ای بازیگوش و دزدسرساز

DEF

a noticeable part of someone's personality that enjoys causing playful or clever trouble

A streak is one recurring side of a person's character, not their entire personality. Mischievous can sound playful, though Vera's behaviour may feel crueler.

FA

بخش مشخصی از شخصیت فرد که از ایجاد دردسرهای بازیگوشانه یا هوشمندانه لذت می‌برد
معمولاً لحنی بازیگوش دارد mischievous تنها یک جنبه تکرارشونده از شخصیت است، نه تمام آن؛ streak

Vera has a mischievous streak.

ورا رگه‌ای شیطن‌آمیز در شخصیتش دارد.

His mischievous streak appears whenever practical jokes are mentioned.

هر وقت حرف از شوخی‌های عملی می‌شود، جنبه شیطن‌آمیز او آشکار می‌شود.

5

the details are the trap

جزئیات همان تله‌اند • تله در جزئیات است

DEF

the specific details make a false story seem true and lead someone to the wrong conclusion

This is a memorable narrative observation rather than a fixed English idiom. In Vera's lie, each real detail later appears to confirm the invented tragedy.

FA

جزئیات مشخص باعث می‌شوند داستانی دروغین واقعی به نظر برسد و فرد به نتیجه‌ای اشتباه برسد
این جمله مشاهده‌ای روایی است، نه اصطلاحی ثابت؛ در داستان، هر جزئیات واقعی ظاهراً دروغ ورا را تأیید می‌کند.

In this story, the details are the trap.

در این داستان، جزئیات همان تله‌اند.

The claim sounded credible because the details were the trap.

آن ادعا باورپذیر به نظر می‌رسید، چون تله در جزئیات بود.

6

fading light

نور رو به محو شدن • روشنایی کم‌رنگ غروب

DEF

daylight that is gradually becoming weaker as evening or darkness approaches

A compact literary collocation. Fading suggests a slow loss of strength, colour or visibility, which helps create atmosphere.

FA

نور روز که با نزدیک شدن شب به تدریج ضعیف‌تر می‌شود
ترکیبی ادبی و فشرده؛ fading کاهش تدریجی شدت، رنگ یا دید را القا می‌کند.

Three men were walking across the lawn in the fading light.

سه مرد در نور رو به محو شدن از روی چمن می‌گذشتند.

We hurried home through the fading light of early evening.

در روشنایی کم‌رنگ اوایل غروب با عجله به خانه برگشتیم.



7

run down the drive

در مسیر ورودی خانه دویدن • در راه خصوصی خانه به سمت جاده دویدن

DEF

to run along the private road or path leading away from a house

Drive here means driveway, not the act of operating a car. Down describes movement along and away from the house, not necessarily a downward slope.

FA

در مسیر خصوصی ای که خانه را به خیابان متصل می کند دویدن

حرکت در امتداد مسیر و دور شدن از خانه را نشان می دهد down در اینجا به معنی مسیر ورودی خانه است، نه رانندگی؛ drive

He rushed from the room and ran down the drive.

با شتاب از اتاق بیرون رفت و در مسیر ورودی خانه دوید.

The children ran down the drive to meet the postman.

بچه ها در مسیر ورودی خانه دویدند تا به استقبال پستی بروند.

8

past perfect

گذشته کامل • past perfect

DEF

a verb tense formed with had plus a past participle, used for an earlier past action

It clarifies the order of two past events: the past-perfect action happened first. Once the order is clear, English does not always repeat the tense in every sentence.

FA

زمان فعلی ساخته شده با had و اسم مفعول برای بیان عملی که پیش از لحظه ای دیگر در گذشته رخ داده است
ترتیب دو رویداد گذشته را روشن می کند: عملی که با past perfect آمده، زودتر اتفاق افتاده است.

Vera had invented the ghost story before Framton saw the men.

ورا پیش از آنکه فرمتون مردها را ببیند، داستان ارواح را ساخته بود.

By the time we arrived, the train had already left.

وقتی رسیدیم، قطار پیش تر حرکت کرده بود.

